

در بخش نخست مقاله «بحران مشروعیت رژیم»، شش واکنش محتمل برای کسب مشروعیت جدید، قشربندی اجتماعی جامعه، و در بخش دوم درباره ریشه بحران کنونی، نقش مردم و جنبش سبز و دستاوردهای آن توضیح دادم. در این بخش به زُخدها و روند آینده جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت.

۵ - حکومت اسلامی در برابر جمهوری اسلامی

تفاوت اساسی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ با ۲ خرداد ۱۳۷۶ در این است که در ۲ خرداد، مردم رأی دادند و منتظر ماندند که دولت به وعده‌هایش عمل کند، و در ۲۲ خرداد، مردم رأی دادند و در دفاع از آراء شان ایستادند. برخلاف سال ۱۳۷۶، این بار خواست اصلاح طلبان با خواست مردم یکی شد و هر دو در کسب آن همداستان شدند. آن زمان ترس از سیاست مُخرب احمدی نژاد و سپاه نیز وجود نداشت، و گزینه «حکومت اسلامی» مصباح یزدی در برابر «جمهوری اسلامی» هنوز نگرانی جدی ایجاد نکرده بود. کشمکش سیاسی و قانونی ترکیب دو واژه «جمهوری» یعنی حکومت مردم و «اسلامی» یعنی حکومت فقها (ولایت فقیه) سرانجام پس از سی سال مغایرت درونی و سرشتی ناسازگار با یکدیگر، نتایج منفی خود را نشان داده، بطوری که رژیم در مسیری قرار گرفته است که فقهای حامی احمدی نژاد مدعی شده اند که او مشروعیت خود را از خدا می‌گیرد و رأی مردم تشریفاتی و صرفاً برای مقبولیت رژیم است. یا اینکه وقتی ولی فقیه نتایج انتخابات را درست دانست همه باید آن را بپذیرند. حتی بالاتر از آن، آیت الله مرتضی مقتدائی گفته است که انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران «مورد تأیید امام زمان و پروردگار است و هیچ مشکلی در آن راه ندارد»^(۱) این از زمین به آسمان بردن مشروعیت رژیمی آلوده به

فساد و بی عدالتی و دزدی است. این تفاوت بنیادی می‌تواند سر منشاء نزاعی جدی، و خشونت‌های عمیق در ایران باشد. امروز جمهوری اسلامی با بزرگترین و بی‌سابقه‌ترین چالش در تاریخ سی ساله خود هم از درون و هم از بیرون مواجه شده است. چالش درونی از بدو تولد رژیم با ادغام دو پدیده نامتجانس ولایت فقیه و جمهوری به وجود آمد و امروز به صورت دو بدیل عمیقاً متضاد در برابر هم قرار گرفته‌اند، یعنی حکومت اسلامی در برابر جمهوریت. در دهه اول، ج ۱ از پشتوانه سه مشروعیت: کاریزماتیک، یا رهبری بی همتای خمینی، ایدئولوژیک، و پشتوانه آرای مردم برخوردار بود. اما امروز هیچ کدام از آن‌ها باقی نمانده

خشونت و سرکوب را گسترش داد. از نظر جمعیت شناسی، جنبش سبز صدای نسل جوان، طبقات میانی، شهر نشین و تحصیل کرده است که از دست زورگویی‌های رژیم به ستوه آمده‌اند. نسل و طبقاتی که سال‌ها به خاطر فرهنگ و دیدگاه متفاوت خود توسط حاکمیت تحقیر شده‌اند. نسل و طبقاتی که آرزو دارند متمدن، آزاد و با استانداردهای جهانی زندگی کنند. وجود اصول متناقض در قانون اساسی ج ۱، ناشی از دوگانگی اتکا به فقه و برتری روحانیت از یکسو، و ویژگی‌های جامعه مُدرن از دگر سو است. تبلور این دوگانگی را می‌توان در دو عبارت معروف و متضاد خمینی یعنی «میزان رأی مردم است» و «جمهوری

بحران مشروعیت رژیم

دکتر کاظم علمداری

اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر» مشاهده کرد. اکنون دو چالش بزرگ در برابر رژیم قرار گرفته است. چالش درونی یعنی «حکومت اسلامی» در برابر «جمهوری اسلامی»، و چالش بیرونی، یعنی آزادی انتخابات، رعایت حقوق بشر و خواست حقوق برابر شهروندی و تعیین حکومت با اراده مردم، نه احکام فقها است. آیا بحران ناشی از این دو چالش بدون توسل به خشونت حل خواهد شد؟ یا روندی که احمدی نژاد و سپاه پیش گرفته‌اند مسیر یک انقلاب، یا جنگ داخلی، حمله نظامی از خارج، و یا کودتا، یا همه آن‌ها را با هم هموار نخواهد کرد؟ بخش بزرگی از پاسخ به این پرسش‌ها را تصمیم «روحانیت حکومتی» که در بحران کنونی ساکت مانده است، تعیین خواهد کرد.

است، و عده ای برای بقای رژیم متوسل به مشروعیت الهی شده‌اند؛ در حالی که نظام جمهوری، آنچنان که در قانون اساسی ایران آمده است، مشروعیت خود را از آرای مردم کسب می‌کند. قانون اساسی ج ۱ این دو را با هم یک جا دارد.

جمهوری اسلامی از بیرون نیز با چالش بزرگی روبرو شده است. این چالش نتیجه شکاف بزرگی است که میان حکومت‌شوندگان و حکومت‌کنندگان به وجود آمده است. چالش بیرونی در انتخابات اخیر در جنبش سبز بازتاب اجتماعی یافت. این تحول شکاف درون نظام جمهوری اسلامی را نیز شدت بخشید و منجر به رشد خشونت علیه اصلاح طلبان و معتزضان گردید. جنبش سبز در عین حال برآیند مطالبات معوقه مردم بود که رژیم به جای پاسخ دادن به آن‌ها، دامنه

آن‌ها به عنوان یکی از دو پایه اصلی نظام می‌توانند در چگونگی حل بحران کنونی نقش ایفا کنند. پایه دیگر قدرت نظام، یعنی سپاه پاسداران، مسیر خشونت، سرکوب و پلیسی کردن کامل جامعه را بر گزیده است.

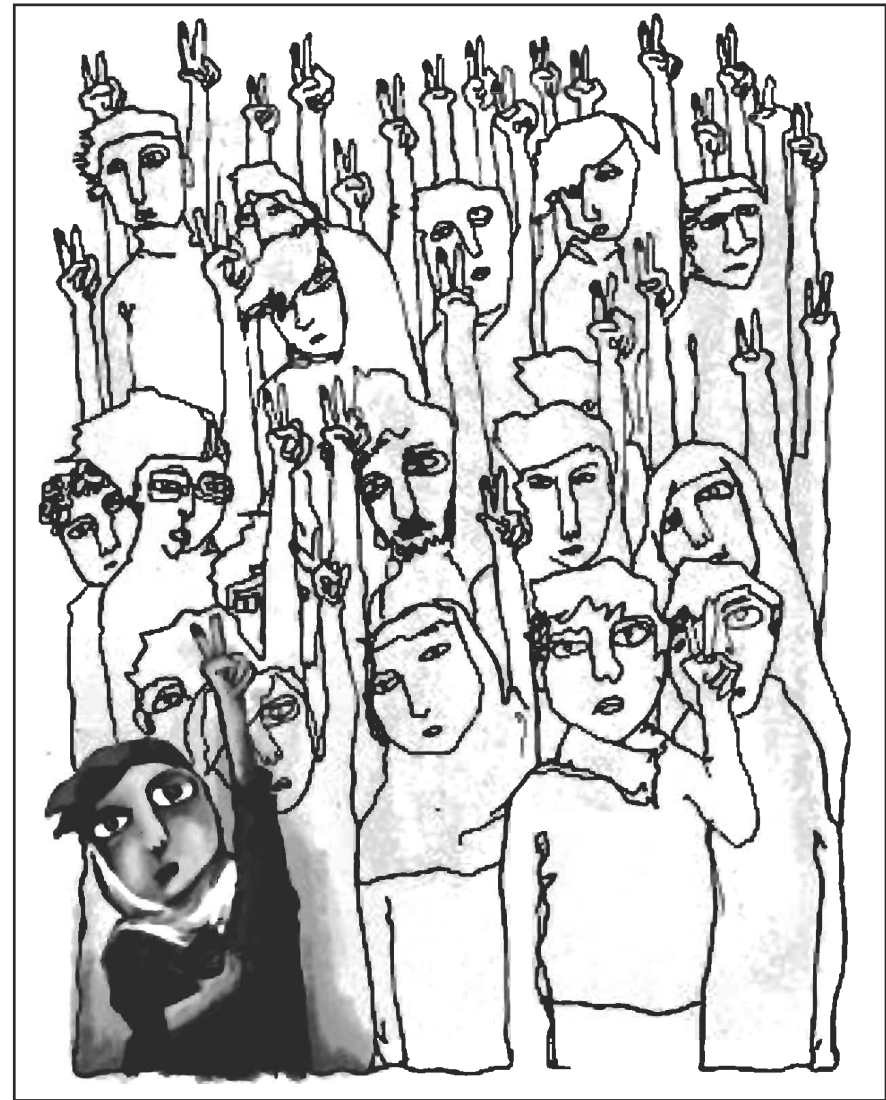
گرایان، بویژه جهت گیری روحانیت وابسته به حکومت.
(ج) فشارهای بین المللی.
واقعیت این است که ج ا نمی‌تواند بدون تغییر اساسی در یکی از دو مسیر زیر باقی

پیشنهاد کرده است فقط آغاز یک راه طولانی است که نمی‌تواند در همان سطح باقی بماند.

۶- فشار درونی بر مثلث قدرت

ادامه مبارزات مردم فشار درونی نظام را بر مثلث قدرت افزایش خواهد داد. بحران رژیم، موقعیت نهاد روحانیتی را که سرمایه اجتماعی و دینی خود را پشتوانه آن قرار داده به مخاطره انداخته است. همین امر سبب خواهد شد که احتمال پشتیبانی حوزوی از خامنه‌ای مورد تردید قرار بگیرد و فشار بر او برای یافتن راهی غیر نظامی افزایش یابد. زیرا سیاستی که احمدی نژاد در پیش گرفته است تمام هستی اجتماعی و دینی و آینده نهاد روحانیت را به مخاطره انداخته است.

در درون سپاه پاسداران نیز علیرغم تصفیه‌ها، مخالفت‌های درونی رشد خواهد کرد. فرماندهان سپاه درصدد بازسازی ساختار سپاه هستند. در حال حاضر بی اخلاق‌ترین عناصر سپاه بر آن مسلط شده‌اند. سپاه به عنوان نهادی که از بطن جامعه بیرون آمده و در جنگ علیه تجاوز صدام نقش مهمی بازی کرد، اعتبار و حیثیت خود را با مشارکت در سرکوب‌های خونین و مفاسد مالی از دست داده است. تصویری که امروز از سپاه داده می‌شود سوء استفاده‌های کلان مالی از طریق انحصار امتیازهای تجاری و قراردادهای انحصاری دولتی و مقابله و سرکوب خونین با مردم است. بخش‌های دلسوز درون این نهاد و یا حتی کسانی که در ساخت این نهاد نقش داشته‌اند و اکنون کناره گرفته‌اند برای اصلاح این نهاد بی تفاوت نخواهند ماند. تجربه سپاه نشان داده است اگر کسانی که اسلحه در دست دارند از کنترل مدیریت سیاسی حاکم خارج شوند می‌توانند به تهدیدی علیه مردم خود بدل گردند. سپاه با پوشش دفاع از انقلاب در برابر مردم و کسانی که این نظام را بنا



علی‌رغم تلاش سپاه پاسداران، سه عامل زیر سرنوشت آینده ج ا را معین خواهد کرد:

(الف) تحول جنبش اجتماعی کنونی به سازمان‌های جنبش مدنی، یعنی نهادینه کردن دستاوردهای مبارزه مردم.

(ب) چگونگی حل تضادهای درون حاکمیت، از جمله اختلافات درونی اصول

بماند. یا باید به سرکوب‌ها شدت ببخشد و تمام صداها را چه در درون و چه در بیرون حکومت خاموش کند، و حکومت عریان پلیسی به وجود آورد و نتایج مخرب آن را نیز تحمل کند، و یا به اصلاحات اساسی دست بزند و راه را برای مشارکت مردم و توسعه جامعه باز کند. راه میانه‌ای که رفسنجانی بطور ضمنی برای مذاکره میان جناح‌ها

نهاده‌اند قرار گرفته است. این زنگ خطری است برای آن بخش از روحانیت که به جای تکیه بر پایگاه سنتی خود، یعنی مردم، بر اسلحه سپاه تکیه کرده است. زمانی که اسلحه معیار مشروعیت حکومتی قرار گرفت، اصول اخلاقی و قانون به سادگی زیر پا گذارده می‌شود.

در بُعد سوم نیز اصول گرایانی که مستقیم در دولت و مجلس نقش دارند، خطر پدیده احمدی نژاد - مصباح یزدی را حس کرده‌اند. علی لاریجانی رئیس مجلس، که پس از انتخابات و سرکوب‌ها موضع انتقادی داشت، در برابر تهدید نشریه «رجانیوز»، مدافع احمدی نژاد، که در کاربرد زبان خشونت و تهدید از روزنامه کیهان پیشی گرفته است، عقب نشست و ساکت شد. سایت متعلق به پسر احمدی نژاد نیز در آغاز کار آیت الله صادق لاریجانی، رئیس جدید قوه قضائیه هشدار داده است تا که «نگرانی برخی دوستان جریان عدالتخواه را در مورد تشکیل جبهه فامیلی در برابر دولت عدالتخواه نهم برطرف نماید».^(۲) علی رغم این واقعیت‌ها، احتمالاً برادران لاریجانی در رأس دو قوه مجلس و قضایی، ضمن ادامه مخالفت خود با اصلاحات، می‌کوشند که رفتار احمدی نژاد را مهار کنند. اما کنترل احمدی نژاد به دلایل ویژگی‌های خود بزرگ بینی، خود محور بینی و عدم تعادل روانی او غیرقابل پیش بینی است.

به نظر می‌رسد که مثلث قدرت (خامنه‌ای، سپاه، احمدی نژاد) مصمم است که تمام راه‌ها را برای مشارکت دیگران در رقابت‌های انتخاباتی آینده ببندد، تا انتخابات آینده را بدون حضور رقیب برگزار کنند. یعنی رژیم وارد مرحله دیگری از مشروعیت سازی بشود. در این صورت مشروعیت رژیم به اصطلاح شکل «قانونی» پیدا خواهد کرد. اگر تا به حال شورای نگهبان در لباس داور به بازیکن فعال و متقلب تیم اصول گرایان

ظاهر شده بود، از این پس مسابقه میان تیم خودشان برگزار خواهد شد. طرح دادگاه نمایشی برای غیر قانونی اعلام کردن احزاب اصلاح طلب و همینطور پیشنهاد دستگیری سران دستگیر نشده اصلاح طلبان آماده سازی این راه است. این وضع برخی از گروه‌های درون طیف اصول گرایان را نیز نگران خواهد کرد. کسانی که خود تا به حال در ساخت پدیده احمدی نژاد نقش داشته‌اند. آن‌ها ضمن نگرانی از احمدی نژاد، منتظرند ببینند که او می‌تواند با مرهم گذاردن بر زخم توده‌ها و با هزینه کردن بخشی از پول نفت، و تحریر عقده‌های گروه‌های خشونت طلب، بحران کنونی را مهار کند.

۷- زمینه سازی کودتا

حدود یک سال پیش از انتخابات، خامنه‌ای خطاب به احمدی نژاد اعلام کرد که برنامه‌های خود را برای پنج سال آینده تنظیم کند، نه یک سال باقی مانده ریاست جمهوری‌اش. بدین شیوه، خامنه‌ای بی توجه به اینکه مردم چه بگویند، تصمیم خود را مبنی بر اینکه او می‌خواهد احمدی نژاد برای یک دوره دیگر در پست ریاست جمهوری باقی بماند مشخص کرد. پس سپاه و دولت در صدد اجرای این تصمیم بر آمدند. دو بخش ۷ و ۸ توضیح مختصری درباره این موضوع است.

مدت‌ها قبل از انتخابات، احتمال ضرورت کودتا پیش بینی شده بود. ولی تا روشن شدن وضعیت رقبای انتخاباتی احمدی نژاد و واکنش مردم نسبت به آن‌ها هنوز ضرورت یا عدم ضرورت کودتا مشخص نبود. در آن زمان آن‌ها نمی‌دانستند که آیا خاتمی که از محبوبیت بالایی برخوردار بود وارد رقابت انتخاباتی خواهد شد یا نه. ولی مقدمات کودتا را ایجاد کرده بودند. مقدمات کودتا، ایجاد رعب و وحشت و نمایش قدرت و ترساندن مردم بود. مانور نظامی سپاه و نیروهای ضد

شورش در خیابان‌ها برای نمایش قدرت، اعدام‌های غیر سیاسی و شلاق زدن متهمان در انظار عمومی برای ایجاد ترس و دلهره، اجرای پروژه سرکوب خونین به اصطلاح مقابله با اوباش و ارازل در خیابان‌ها و تهیه فیلم و عکس از صحنه‌های دلخراش آن، و پخش علنی و وسیع آن از وسایل ارتباط جمعی، و همچنین اجرای طرح گسترده مقابله با «بدحجابی» که آن هم با عکس برداری و تهیه و نمایش فیلم از صحنه‌های دستگیری و پخش آن‌ها همراه بود، از یکسو، و راه انداختن هیاهوی تبلیغاتی برای مقابله با به اصطلاح «براندازی نرم» و تهدید سرداران سپاه برای سرکوب هر گونه اعتراضات خیابانی مردم پس از انتخابات، از دگر سو، زمینه سازی برای جلوگیری از انتخاب موسوی با اجرای کودتای احتمالی بود. اگر قصد بر ترساندن مردم و ایجاد دلهره نبود، تمام این عملیات می‌توانست دور از چشم مردم و خبرنگاران انجام بگیرد و نیازی به پخش آن‌ها از رسانه‌ها هم نبود. غرض از «براندازی نرم»، که دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم مدام از آن حرف می‌زنند، پیروز شدن اصلاح طلبان در انتخابات و کنار زدن قانونی دولت احمدی نژاد بود. همین امر کافی بود که کودتا در پوشش مقابله با «براندازی نرم» و حفظ دولت احمدی نژاد عملی شود. سرداران سپاه مدام تکرار می‌کردند که اجازه نمی‌دهیم دشمنان از طریق تبلیغات فرهنگی و سیاسی دولت را عوض کنند. تغییر دولت از طریق تبلیغات فرهنگی و سیاسی امری قانونی است که ربطی به براندازی ندارد. «براندازی نرم» واژه‌ای ساختگی برای زمینه سازی سرکوب‌ها و اجرای کودتا بود.

۸- نشانه‌های کودتای انتخاباتی

پیش از اعلام نتایج انتخابات، نیروهای ضد شورش در وزارت کشور مستقر شدند. یک روز قبل از انتخابات سیستم پیامک‌ها

را از کار انداختند. در روز انتخابات بیش از ۳۰۰ خط تلفن ستاد صیانت از آرای مردم میر حسین موسوی را نیز قطع کردند. در همان روز به ستادهای میر حسین موسوی حمله و آن‌ها را پلمب کردند. افراد شناخته شده اصلاح طلب مانند عبدالله رمضان زاده را تنها دو ساعت بعد از اعلام نتایج انتخابات با وضع بدی دستگیر کردند.^(۳) احکام دستگیری برخی از دستگیر شدگان پیش از انتخابات صادر شده بود. برخی از رابطن ستاد موسوی با مراکز رأی گیری در همان روز انتخابات دستگیر شدند. اعضای ستاد هم تا دو روز بعد از انتخابات به زندان افتادند. همزمان با سرکوب‌های خونین خیابانی، رهبران سیاسی اصلاح طلب، روزنامه نگاران منتقد، وکلای مدافع مترقی و تعدادی از فعالان سیاسی شبانه با روش‌های خشونت بار در خانه‌هایشان دستگیر و روانه زندان شدند و برای اعتراف گیری زیر فشار قرار گرفتند. همزمان برای پنهان کردن سرکوب‌های خونین از دید جهانیان، از جمله تیراندازی به تظاهرکنندگان و تخریب اموال مردم و اماکن عمومی، گزارش خبرنگاران خارجی از کشور را نیز ممنوع کردند. اما هیچ چیز به اندازه سخنان سرلشکر عزیز جعفری، فرمانده سپاه پاسداران گویای واقعیت کودتای انتخاباتی نیست.^(۴) او در سخنرانی خود در جمع کادرهای سابق سپاه، ضرورت ممانعت از انتخاب اصلاح طلبان به ریاست جمهوری را توضیح داده است. او انتخاب موسوی به ریاست جمهوری را بخشی از یک توطئه علیه انقلاب و رهبری اعلام کرده است که به زعم او سپاه آن را کشف و خنثی کرد. سخنان او دلایلی آشکار برای اقدام غیر قانونی در انتخابات است. او اقدامات سپاه را به اصطلاح مقابله با «هجوم فرهنگی» و «براندازی نرم» قلمداد کرده است. ویژگی‌های بالا نشانه یک کودتا است

و چون هدف کودتا تغییر نتیجه انتخابات بود، می‌توان آن را کودتای انتخاباتی نامید.

۹- نقش اقتصاد و تحریم اقتصادی

اگر قرار باشد رژیم ایران زیر فشار تحریم اقتصادی قرار بگیرد باید از درآمد رژیم کاست، نه از هزینه آن. تحریم فروش بنزین به ایران در واقع کم کردن هزینه مالی رژیم است و بازتاب منفی آن بر زندگی مردم را نمی‌توان دقیقاً پیش بینی کرد. اگرچه هزینه اجتماعی آن را نمی‌توان نادیده گرفت. این واقعیت پیش روی ماست که با جیره بندی بنزین در دو سال قبل موج گسترده اعتراضات و زد و خورد‌های خیابانی همراه با آتش زدن چندین پمپ بنزین بالا گرفت. ولی نتیجه تحریم خرید نفت ایران

پس از سفرش به کره جنوبی).^(۵) باید دید برای رهایی از این وضعیت چه می‌توان کرد. اگر ترس و نگرانی ما از بروز تنگناهای معیشتی بر مردم معیار مخالفت با هرگونه فشار اقتصادی قرار گیرد نباید کارگران و کارکنان دولت و کسبه را تشویق به اعتصاب نمود. زیرا همه اینها می‌تواند به زندگی اقتصادی مردم - از جمله طبقات پایین جامعه - لطمه بزند. معیار درست و منصفانه، مطالعه دقیق علمی و همه جانبه تأثیرات مثبت و منفی تحریم اقتصادی و اعتصابات عمومی برای وادار کردن رژیم به خواست‌های قانونی مردم است.

درآمد نفت برای رژیم ایران و ادامه سیاست زورگویی اش بر مردم سرنوشت ساز بوده است. بدون در آمد نفت رژیم

اگر قرار باشد رژیم ایران زیر فشار تحریم اقتصادی قرار بگیرد باید از درآمد رژیم کاست، نه از هزینه آن. تحریم فروش بنزین به ایران در واقع کم کردن هزینه مالی رژیم است.

قادر نخواهد بود هزینه‌های جاری را برای حفظ پایه‌های سرکوب خود تأمین کند. بنابراین، تحریم اقتصادی ایران چنانچه شامل نخریدن نفت نیز بشود می‌تواند برای رژیم کمرشکن باشد که دست از فساد و بی عدالتی و زورگویی بر مردم بردارد. سران رژیم بر سر سفره نفت نشسته‌اند. زیرا درآمد نفت نه رژیم را تابع مردم، بلکه برعکس، مردم را تابع رژیم کرده است. درآمد نفت هزینه سرکوب‌های خونین مردم توسط سپاه را تأمین می‌کند، و روحانیت وابسته به حکومت به دلیل اقتصادی و درآمد سرشار خود از نفت به توجیه دینی سیاست مخرب کنونی پرداخته است؛ و اکنون به فکر آن افتاده است که مشروعیت رژیم را خدایی کند. زمانی که روحانیت به حمایت مالی مردم وابسته بود، در کنار مردم نیز بود.

کم کردن درآمد رژیم است و بطور قطع نتایج منفی برای رژیم در پی خواهد داشت. دوم، فشارهایی از این دست را نباید فقط از دریچه اینکه به مردم ضربه اقتصادی می‌زند، نگاه کرد. مبارزه برای کسب آزادی و حقوق مردم هم به عموم شهروندان زیان می‌رساند. مگر هزینه شرکت در تظاهرات اعتراضی و مسالمت آمیز پائین است؟ از آن گذشته، بزرگترین ضربه اقتصادی به تهرستان در دولت احمدی نژاد با تورم ۲۸ درصدی و بیکاری ۱۵ درصدی رخ داده است. جمهوری اسلامی در تاریخ سی ساله اش، ایران را به صادرکننده مواد خام و وارد کننده انواع کالاهای صنعتی و کشاورزی بدل کرده است و در نتیجه، ایران از بسیاری از کشورهای دیگر عقب مانده است. (برای نمونه نگاه کنید به سخنان دری نجف آبادی

از زمانی که از درآمد هنگفت نفت به زندگی اشرافی دست یافته است، علیه مردم حرکت کرده است. سپاه و روحانیت حکومتی دو پایه اصلی رژیم کنونی ایران اند که به درآمد نفت تکیه دارند. گزارش بانک مرکزی بسیار شایان توجه است.

این گزارش نشان می‌دهد «در صورت در نظر نگرفتن عایدات حاصل از فروش نفت و گاز (سرمایه ملی) طی ۳۰ سال مورد بررسی از قدرت تجاری و مبادلاتی ایران بالغ بر ۲/۹ برابر کاسته شده یا قدرت مبادلاتی ایران به یک سوم سال ۱۳۵۷ کاهش یافته و در صورتی که صادرات نفتی ایران و ارزهای حاصل از فروش نفت (سرمایه ملی) نبود معلوم نبود که چگونه باید نیاز به ارز خارجی را تامین می‌کردیم و دولت‌ها کسری‌های تجاری و بودجه خود را چگونه جبران می‌کردند.» نتیجه حاصل از این گزارش نشان دهنده این واقعیت است که توان کشور برای تامین ارز مورد نیاز جهت واردات کالا و خدمات در ۳۰ سال گذشته عملاً سه برابر تضعیف شده و وابستگی به نفت برای تامین تراز منفی تجاری کشور از ۱۷ میلیارد دلار در سال ۵۷ به ۴۹/۶ میلیارد دلار رسیده است. در واقع اتکا به ۵/۲ برابر شدن درآمدهای نفتی طی این ۳۰ سال موجب شده اقتصاد کشور توان تامین ارز مورد نیاز را داشته و ساختار وابسته و بیمار اقتصادی را به پیش برد.»^(۶) این گزارش وابستگی رژیم ج ا به درآمد حاصل از فروش نفت را نشان می‌دهد.

اما می‌دانیم تحریم اقتصادی مورد توافق همه اپوزیسیون رژیم و همه دولت‌ها نیست. بطور قطع چین و روسیه که منافع اقتصادی سرشاری از رژیم کنونی ایران می‌برند، با تحریم اقتصادی ایران مخالفند. آن‌ها می‌خواهند که رژیم ایران نفت بفروشد که بتواند کالا و اسلحه از آن‌ها بخرد. بنابراین توافق جهانی بر سر تحریم نفت ایران آسان

نیست.

برخی گروه‌های سیاسی اپوزیسیون نیز اثرات تحریم اقتصادی را صدمه دیدن طبقات محروم جامعه می‌دانند. این گروه‌ها برای اثبات درستی نظر خود، عراق را نمونه می‌آورند که تحریم اقتصادی به جای ضربه به رژیم صدام به مردم صدمه زد. آنچنانکه اشاره کرده ام، شرایط ایران شباهتی به وضعیت عراق ندارد. اما در مورد صدمه به طبقات محروم جامعه برای مثال می‌توان از آن‌ها پرسید منظور از اعتصاب کارگران شرکت نفت واقعاً چیست؟ آیا جز ضربه زدن اقتصادی به رژیم و پائین آوردن درآمد آن است؟ آیا می‌توان گفت که کم شدن درآمد دولت از طریق اعتصاب کارگران (که متأسفانه روی زندگی طبقات پائینی جامعه هم به شدت اثر می‌گذارد) مجاز است، ولی کم کردن درآمد رژیم از طریق تحریم خرید نفت ایران به بهانه اثرات منفی آن روی توده‌ها مجاز نیست؟ یا همین روزها که اپوزیسیون رژیم، مردم را تشویق می‌کند که در ساعات معین با استفاده از دستگاه‌هایی که برق زیاد مصرف می‌کنند، سیستم برق رسانی رژیم را مختل سازند آیا فکر کرده‌اند که همین امر ممکن است خسارت‌های زیادی به کارخانه‌ها بزند؟ و یا ممکن است قطع برق باعث صدمه به بیماران در بیمارستان شود؟ مثال‌ها فراوانند از جمله آیا برگزاری تظاهرات و در نتیجه قفل شدن و اخلال در ترافیک شهری و راه بندان‌های خیابانی باعث زیان و ضرر نمی‌شود؟ همه این کارها از نظر اقتصادی نه فقط به حاکمیت، بلکه به مردم نیز لطمه وارد می‌کند. اکنون باید پرسید که آیا باید از شیوه‌های نافرمانی مدنی به دلیل آنکه برای بخش‌هایی از جامعه هزینه بردار است واقعاً اجتناب کرد؟ مگر شرکت کنندگان در تظاهرات صلح آمیز خیابانی ریسک دستگیری، هزینه کتک خوردن، زخمی شدن و یا حتی کشته

شدن را نمی‌پردازند؟ از آن گذشته مگر در حال حاضر که تحریم اقتصادی همه جانبه بر رژیم تحمیل نشده است مردم ایران تورم ۲۸ در صدی و بیکاری ۱۵ در صدی را تحمل نمی‌کند؟ مگر صدمه این تورم افسار گسیخته و بی‌کاری مژمن مستقیماً بر طبقات زحمت کش وارد نمی‌شود؟

با توجه به نکاتی که به اجمال گفته شد و می‌توان باز هم بر آن افزود، موضوع تحریم اقتصادی و نخریدن نفت از دولت ایران به عنوان یکی از اهرم‌های فشار بر رژیم باید مسؤلانه و با مطالعه دقیق و همه جانبه (سنجش هزینه و دست آوردهای آن) و بویژه با مقایسه نتایج تحریم با وضعیت اقتصاد کنونی ایران انجام بگیرد. جامعه ایران نه عراق است که تحریم اقتصادی در آن کار نکرد، و نه آفریقای جنوبی است که تحریم اقتصادی نقش بسیار تعیین کننده‌ای در پایان بخشی سیستم آپارتاید نژادی ایفا کرد. جامعه ایران ویژگی‌های خود را دارد. در عراق نه جنبش مدنی میلیونی وجود داشت و نه بخشی از ستون‌های اصلی نظام مانند رئیس جمهور، نخست وزیر و رئیس مجلس سابق و رئیس دو نهاد مهم نظام یعنی مجلس خبرگان و شورای مصلحت نظام و بسیاری از مقامات دیگر از جمله وزرا و کلاهی سابق مجلس در کمپ اصلاح طلبان قرار داشتند. این کپی برداری‌های غیرخلاق باعث ابهام می‌شود و می‌توان از آن پرهیز کرد.

پانویس:

۱- مدیر حوزه علمیه قم: انتخابات اخیر مورد تأیید پروردگار است، سه شنبه، ۱۶ تیر، ۱۳۸۸ <http://www.1388/autnews.me/node.259>

۲- هشدار سایت پسر احمدی نژاد به صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، آینده، <http://news.gooya.com/politics>

۳- عبدالله رمضان زاده: به نحو بدی بازداشت شدم، <http://news.gooya.com/politics>

۴- سرلشکر پاسدار عزیز جعفری: سران اصلاحات به دنبال حذف ولایت فقیه بودند، <http://www.magiran.com/1910376-npview.asp?ID>

[۵] بخش استقلال ایران و وابستگی کره جنوبی! در <http://politic.iran-emrooz.net>

[۶] وابستگی تجاری ایران به نفت سه برابر شد، سرمایه، شنبه ۷ شهریور ۱۳۸۸ <http://news.gooya.com>